

۱۲

شادان
ایمان

متن سخنرانی استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز الهی و شیطانی

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نماز الهی و شیطانی
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۲	سخن ناشر
۱۳	نماز، سبب رساندن انسان به رحمت حق
۲۲	مقام نماز جامع، مختص انسان
۲۷	نمازهای نمونه عصر ما
۳۴	تا آخر عمر، حداقل چند نماز کامل بخوانید.
۴۰	درباره مرکز

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: نماز الهی و شیطانی / مولف حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق مرکز تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۳۶-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع: نماز

موضوع: نماز -- حضور قلب

شناسه افزوده: انتشارات دارالعرفان

رده بندی کنگره: BP۱۸۶/الف ۸۸۵ ن ۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۴۸۱۷۲

ص: ۱

اشاره

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دست‌یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم‌له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج

ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوۀ و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين.

نماز، سبب رساندن انسان به رحمت حق

حقایقی که در قرآن کریم بیان شده است، در صورتی که انسان آن ها را در وجود خودش به کمال برساند و حقیقت را تبدیل به حقیقت جامع

ص: ۸

کند، بدون شک با به کمال رساندن حقایق و جامع نمودن حقیقت، به رحمت وجود مقدس حضرت حق خواهد رسید. من دو نمونه از این حقایق بیان شده قرآن کریم را برایتان می گویم. خود شما هم تصدیق خواهید فرمود که جز با کمال رساندن این حقایق، یا با جامع نمودن حق، دسترسی به رحمت پروردگار میسر نخواهد بود. در آغاز سخنم، حقیقتی را عرض می کنم که به عنوان حکمی از احکام شرعیۀ پروردگار مطرح است. نماز در قرآن، در نزدیک به صد و سه آیه، و از ابتدای آن تا آخرین جزاءش هم مطرح است و به طور یقین، سبب رساندن انسان به رحمت حق است، اما شما در قرآن مجید ملاحظه می کنید که پروردگار نماز را درخیمۀ حیات نمازگزار به صورت یک واقعیت بیان نمی کند و به هر نمازی نظر ندارد. امضای وجود مبارکش که عبارت است از پذیرش و قبولی او، کنار هر نمازی نمی آید. در قرآن مجید می بینید، حملۀ شدیدی به نمازگزارنی شده است. شدت این حمله، از کاربرد کلمۀ «ویل» درباره آن ها معلوم

می گردد، وقتی که قرآن می گوید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۱) معلوم می شود که این نماز گزار در وجود خود نماز را کامل نکرده و در نتیجه، یک حقیقت جامعی را به پیشگاه مقدس حضرت حق ارائه نکرده است، بلکه آمده، پیکره ای از نماز ساخته که اصلاً این پیکره، زیبایی ندارد؛ جان ندارد؛ شکل معنوی ندارد؛ صورت معنوی ندارد؛ در واقع، برای او این نماز ابزار و وسیله ای بوده که با به کارگیری آن، به شهواتش، به اهداف پلیدش و به نیت های باطلش برسد. البته، این نماز، راه رسیدن به رحمت خدا نیست. این نماز، نمازی است ناقص و دارای عیب؛ نمازی است که یک صورت دارد، ولی کاملاً بی سیرت است؛ یک جسم مرده است که جان در او دمیده نشده است؛ علتش هم این است که نماز گزارش یا منافق است، یا مشرک، و یا ریاکار، و یا به تعبیر قرآن کریم، «عَنْ صَلَاتِهِمْ

ص: ۱۰

سَاهُونَ» (۱) است. بنابراین، او هنری را که بتواند با آن نماز کاملی برای خود بسازد، فراهم نکرده است. آنچه او ساخته، یک هیولا- است؛ یک چیز زشتی است؛ یک چیز نابابی است که نظر مقدس پروردگار بزرگ عالم، به این هیولا و به این موجود بدشکلِ پرعیبِ ناقص جلب نمی شود؛ علتش هم خود نمازگزار است؛ چون نمی گوید: «فَوَيْلٌ لِلصَّلَاةِ»، بلکه می گوید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۲) حضرت حق می گوید: من موادی را به تو داده ام که عبارت اند از: تکبیرة الاحرام، حمد، سوره، رکوع، سجود، تشهد و تعداد رکعات، و تو باید این عناصر را با معرفت، با نیت خالص، با عشق به بندگی، با عشق به مولا و با عشق به جلب رضایت او، تبدیل به یک صورت و یک سیرت کامل بکنی تا بشود این عمل را من خداوند به عنوان نماز بپذیرم؛ ولی اگر مکلف عیب و نقص داشت؛ آلوده

ص: ۱۱

۱- (۱) ۱. ماعون: ۵.

۲- (۲) ۱. ماعون: ۴.

به شرک بود؛ آلوده به نفاق بود؛ آلوده به ریا بود؛ در عمل آلوده به اغراض شهوانی و مالی بود، دیگر قلمی ندارد که سیرت و صورت این نماز را کامل بکند و قابل عرضه به پیشگاه من کند؛ یعنی یک غیر نقاش آمده، نمازی را نقاشی کرده و به جای این که نقشی زیبا بسازد، یک هیولا ساخته است؛ دیو کشیده است و اسمش را نماز گذاشته.

در مشهد یک نفر می گفت؛ البته، با گریه هم می گفت و چقدر هم من بدم می آید آن را نقل کنم: شبی در عالم رؤیا، جوانی را دیدم که نسبتاً و نه به طور کامل، زیبا بود، اما دو شاخ، مثل دو شاخ گاو، بر روی کله اش بود. که خیلی من را بهت زده کرد. این همه زیبایی و طراوت، و این تناسب اندام، چرا روی کله این جوان، دو شاخ است؟ آخر، داشتن شاخ، متعلق به انسان نیست، بلکه متعلق به حیوانات شاخ دار است. به او گفتم، حیف از آن زیبایی، و این دو شاخ! جوان گفت: والله این شاخ ها متعلق به من نیست، متعلق به تو است که بر روی کله من گذاشتی. من نماز تو هستم و امشب در نماز

مغربت این عیب‌ها را داشتی، و آن عیب‌ها، این شاخی است که با چشمت داری می‌بینی. فکر می‌کنی خدا من را با این دو شاخ چند بخرد؟ معلوم است، هیچی.

منی که می‌خواهم وارد نماز بشوم، با همه وجود دارم در نماز وارد می‌شوم. بدن تنه‌ایم که وارد نماز نمی‌شود. البته، بدن هم خون هست؛ گوشت هست؛ پوست هست؛ قلب هست؛ نفس هست؛ روح هست و همه هم باید رو به قبله باشد، نه این که بدنم رو به قبله باشد، جانم پشت به قبله؛ بدنم رو به خدا و دلم پشت به پروردگار. آمدم وارد نماز شدم، اما در درونم، حسد، کبر، غرور، بخل و ریا که از همه حیوانات بدترند و با آب هیچ دریایی پاک نمی‌شوند، در من دارند موج می‌زنند. بعد، من این نماز را تحویل خدا می‌دهم. در شکل این نماز، حیوانات مختلفی هست. نفس نجس هست؛ مال حرام خورده شده در خونم هست، و همه این‌ها به علم منتقل می‌شود. این عمل نمی‌تواند راه به سوی رحمت خدا باشد.

آیا شما که به دنبال یک نقاشی کامل می گردید، می توانید قلم را به یک بی سوادى که تا حالا قلم نقاشى دست نگرفته، بدهید و از او بخواهید در یک صفحه پرقيمت، منظره ای برای تان بکشد که وقتی آن را می بینید، لذت ببرید و خستگی تان بیرون رود؟ آیا توقع دارید که چنین کسی این منظره را بکشد؟ خواهید گفت، نه. پس به خدا حق می دهیم که در قرآن کریم، با استخدام شدیدترین کلمه، کلمه «ویل»، به نماز گزار حمله بکند، نه به نماز، که چرا نماز را ضایع کرده ای: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» . (۱) خود عناصر نماز که پاک بوده و از پیشگاه مقدس حق نازل شده است؛ «الله اکبر»، من الله است؛ حمد که اولین سوره قرآن است، من الله می باشد؛ ذکر رکوع، من الله است؛ تعداد رکعات، من الله است. این عناصر را که به صورت رنگ های مختلف است و قلمش هم من هستم، به دست من

ص: ۱۴

۱- (۱) ۱. مریم: ۵.

دادند و گفتند بیا وارد کار شو و این عناصر را با معرفت، با اخلاص، با عشق با همت، با همدیگر، کنار هم بچین تا آن نمازت قابل قبول از کار در بیاید.

روایات عجیبی هم در این زمینه به دنبال آیات قرآن هست که بعضی نمازها از مقام اول رد نمی شود و بعضی نمازها از مقام دوم، و بعضی نمازها تا مقام چهارم می رود، جلوی برنده را می گیرند و می گویند، آن را برگردانید و بر سر صاحبش بزنید. بعضی نمازها از مقام پنجم رد نمی شوند. بعضی نمازها جهش وار از همه مقامات رد می شوند و به قبولی پروردگار عالم می رسند، و بعد، خداوند به ملائکه می گوید، آن روز که گفتید، این موجود را خلق نکن، حالا ببینید، من به این بنده ام مباحثات می کنم و با افتخار به شما می گویم که من در کل زمین که پر از فساد و شهوات است، چنین رفیق هایی هم دارم. حمله به خود نماز نیست. باز هم

ص: ۱۵

دقت بفرمایید، «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۱)، حمله به نماز گزار است. خود نماز که حمله ندارد. عناصرش که حمله ای ندارد؛ الله اکبرش، حمدش، رکوعش، سجده اش و تشهدش، که حمله ندارد. خداوند به آنی که بی هنرانه وارد نقاشی نماز شده، دارد حمله می کند که چرا زمانی که هنوز نقاش واقعی نشده ای، داری نقش می زنی؟ چرا نماز را با جهل می خوانی؟ چرا نماز را با کسالت می خوانی؟ «وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى» (۲). این سخن خداوند که گویای تنفر از نماز خواندن در حالت کسالت است، به این معنا می باشد که: وقتی سست، کسل و بی حالید و خوشتان نمی آید، من را عبادت نکنید و من نمی خواهم در چنین حالتی به نماز من نزدیک شوید؛ برای این که در این حالت، آن را

ص: ۱۶

۱- (۱) ۱. ماعون: ۴.

۲- (۲) ۱. توبه: ۵۴: و (منافقان) نماز نمی خوانند مگر این که کسل هستند.

ضایع می کنید و می روید، و اصلاً نمی خواهیم در چنین حالتی جلویم بیاید.

مقام نماز جامع، مختص انسان

مقام نماز، مقام ملکوت است؛ این مقام، مقام عرش است؛ این مقام، مقام خیلی عظیمی است که امیرمؤمنان علیه السلام درباره آن می فرماید، چنین نمازی را فقط به انسان اجازه داده اند. ملائکه هیچکدام نماز جامع ندارند. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید، عده ای از ملائکه از وقتی آفریده شدند، در حال قیامند و تا ابد هم در حال قیام می مانند. عده دیگری از آن ها از زمان آفرینشان در حال رکوعند، و تا ابد هم در حال رکوع خواهند ماند و راه به قیام ندارند؛ چون لیاقتش را ندارند. یک عده هم از آن ها داریم در حال سجودند و راه به رکوع و قیام ندارند؛ چون شایستگی اش را ندارند (۱)، ولی خداوند این پیکره کامل را در خزانه اش نگهداشت تا انسان را خلق

ص: ۱۷

۱- (۱) ۱. تمام نهج البلاغه، ص ۶۰.

کند و آن را به او بدهد. حالا یک نفر از راه برسد و نماز را ضایع کند، آیا چنین فردی مستحق «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۱) نیست؟ اما اگر این نماز یک نقاشی کامل، یک نقاشی جامع و یک نقاشی زیبای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، خدا از چنین نمازی تعریف می کند؛ چون باطن این نماز برای خدا معلوم است؛ خداوند می گوید، من به باطن و ظاهر هم کارهایتان آگاهم: «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». (۲) برای خدا باطن این نماز زیباست: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.» (۳) بلافاصله می گوید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۴): این مؤمنان از کار بیهوده روی گردانند. این مؤمنان نماز حکیمانه می خوانند؛ این ها نماز استوار می خوانند؛ نمازشان لغو نیست و

ص: ۱۸

۱- ((۱)) ۲. مائده: ۴.

۲- ((۲)) ۱. مائده: ۸.

۳- ((۳)) ۲. مؤمنون: ۲۱.

۴- ((۴)) ۳. مؤمنون: ۳.

آمیخته با خشوع است؛ یعنی بدن، جان، دل، گوش، پوست، خون و استخوان، همه در نماز هستند و دارند نقاشی می کنند. خشوع حالتی بسیار والا و با ارزش است که من اگر بخواهم نمازم دارای خشوع باشد، والله با لقمه حرام امکان تحقق خشوع وجود ندارد. چه جوری آن جا نجس بروم و بگویم من خشوع هم می خواهم بیاورم؟ مگر با بدن نجس، با گوشت نجس، با خون نجس و با معده نجس می شود خشوع آورد؟ چنین چیزی امکان ندارد. خشوع از زیبایی هاست؛ از پاکی هاست؛ از مُحَسِّنَات وجود است. نمی شود با این وصف و حال، خشوع آورد. چه تعبیر زیبایی امیرمؤمنان علیه السلام دارد! حضرت می فرماید: گیاه روی مذبله (۱)، چقدر می ارزد؟ پایه این نماز چیست؟ با کدام بدن؟ ریشه این نماز چیست؟ با کدام دل؟ حقیقت این نماز چیست؟ با کدام عقل؟ اصلش که الفاظ است. آنی که از طرف خدا نازل شده، الفاظ است. این الفاظ،

ص: ۱۹

۱- ((۱)) ۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۸.

باید بیاید با قلم نیت خالص، با روح پاک، با بدن پاک، با جان پاک، با فکر پاک و با قلب پاک نقاشی بشود. همه این ها باید با الفاظ نماز در هم و مخلوط بشود تا یک نماز کامل به دست آید، و الا الفاظ نماز را اگر به طاهر خوشنویس بدهد و بگوید، آقا صد هزار تومان اضافه می دهم، خیلی زیباتر از اینی که تا به حال نوشته ای، بنویس. بعد هم او حمد، ذکر رکوع و سجده را بر روی یک صفحه گلاسه رنگی بنویسد و دور آن را هم گل و بوته بکشد. بعد ما آن را پیش پروردگار ببریم و بگوییم، ما این نماز را به درگاہت آوردیم. آیا این نماز است؟ نماز گزار باید عمل نماز را، نه خط نماز را و نه الفاظ نماز را، در پیشگاه الهی ببرد. ببینید این راه رسیدن به رحمت است: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (۱)، این جا دیگر قرآن نماز گزار را نمی گوید، هم نماز را می گوید و هم

ص: ۲۰

نماز گزار را؛ چرا که این نماز با این نماز گزار در پاکی، در درستی، در حکمت و در استواری، یکی است. آیا چنین حالتی تا به حال برای ما پیش آمده؟

برادران جوان! بیش تر به نمازتان پردازید. برادران جوان! در هیچ جای قرآن، نظری که پروردگار راجع به نماز صبح دارد، راجع به نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء ندارد؛ یعنی در قرآن، آن پانزده رکعت یک طرف است و این دو رکعت یک طرف، و شما ببینید نماز صبح در این کشور چقدر ضایع می شود. پانزده رکعت یک طرف است و این دو رکعت یک طرف. تعبیری که از نماز صبح دارد این است: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا». (۱) ولی راجع به نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء، «مَشْهُودًا» نمی گوید. البته، در این جا مجال توضیح معنای «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» نیست، و فقط

ص: ۲۱

می گویم، جاده نماز خیلی باریک است. این چه نمازی است که درباره نماز گزارش می گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ.» (۱) «قَدْ أَفْلَحَ» می گوید، و نمی گوید «قدیفلح» و آن را به صورت مضارع نمی آورد؛ نمی گوید، این نماز بعداً رستگار می شود؛ بلکه می گوید، رستگار شده؛ تمام شده؛ امضا شده و مهر هم زدم که در قیامت این نماز پیش انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین باشد؛ تمام شده. اگر با فعل مضارع می آورد، معنایش این بود که این کارها را کرده و ان شاء الله در آینده به فلاح می رسد. می گوید به فلاح رسیده. چه مقدار از نماز؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: کل عمرش فقط یک و دو رکعت نماز کامل کافی است.

نمازهای نمونه عصر ما

البته، برادران جوان! امروز دیگر ما روی منبرها نماز آخوند کاشی را از شما نمی خواهیم که شصت

ص: ۲۲

۱- (۱) ۲. مؤمنون: ۱.

سال هم در زمستان و هم در تابستان، در حجره اش و در ایوان مدرسه صدر اصفهان، وقتی نماز می خواند، در نماز از دنیا جدای جدا می شد، و بعد از تمام شدن نماز، باید می رفت پیراهنش را که بر اثر کثرت گریه خیس شده بود، عوض می کرد، هم در نماز ظهرش، هم در نماز عصرش، هم در نماز مغربش و هم در نماز عشاءش. در نماز شبش در مدرسه صدر، بعد از وتر، وقتی به سجده رفت و با آن حالش گفت: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (۱)، تمام آجرها، دیوارها، برگ ها و درخت های مدرسه، هم آن ها، به دنبال آخوند داشتند می گفتند، «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ...»، یک نفر این تسبیح ها را شنید و غش کرد.

ما نماز مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را نمی گوئیم تا شما را به آن دعوت کنیم؛ به نمازی که آن مرحوم در سن نود سالگی تا شب آخر عمرش، در جماعت می خواند. او در تمام نمازهای

ص: ۲۳

واجب خود در جماعت، رکوع و سجده را طول می داد و هم ذکر رکوع را: « سبحان رب العظیم و بحمده » و هم ذکر سجده را: « سبحان رب الأعلی و بحمده » هفت بار می گفت. بر اساس این گفته قرآن: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۱)، به ایشان می گفتند، شما اصلاً دیگر قدرت این کار را ندارید. او نگاهی می کرد و می گفت: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» اصلاً در این مقام نیست. به ایشان می گفتند، مأموم های شما، توان چنین رکوع و سجده ای را ندارند. الآن پنج هزار نفر دارند به شما اقتدا می کنند که در میان آنان مسافران شهرستانی، پیرمرد، مریض، مثل سرماخورده ها، هست؛ تازه افرادی هم از تهران برای حضور در نماز شما می آیند. اقلأ این رکوع و سجود خود را کم کنید، ولی ایشان تا شب آخر عمرش، در حال و مقامی

ص: ۲۴

۱- (۱) ۲. حج: ۷۸.

نبود که بتواند این پیشنهادها را قبول بکند. پدر، مادر، عمو و دایی، جوان را دور می کنند و می گویند، این دختری که با او روی هم ریخته ای، به درد دنیا و آخرت نمی خورد و با خانواده ات هم جور در نمی آید. جوان می گوید، مرغ یک پا دارد. اگر این دختر را برای من گرفتید، من زن می گیرم، و اگر هم او را برای من نگرفتید، یا من زن نمی گیرم یا این که خودم را می کشم. در عالم معنا هم، امثال آقای بروجردی این طور شده بودند. او می گفت، من وقتی رکوع می روم، در محضر محبوبم می روم و کیف می کنم. تو می گویی، من حضور در چنین محضری را کم کنم که من نمی توانم. آن وقت گاهی که نمی توانست برای نماز به مسجد اعظم بیاید، من خادم ایشان را دیده بودم، البته، خود ایشان را هم دیده بودم و در نماز ایشان هم بوده ام، خادم ایشان می گفت، اگر وقت ظهر، کارهای آقای بروجردی این قدر شدید و متراکم بود که دیگر نمی رسید به مسجد اعظم برود، وضو را که می گرفت، به درون اتاقش می رفت، در حالی که

کلید آن اتاق هم در جیبش بود. من که می خواستم بروم ناهار حاضر کنم، ایشان درب را از پشت کلید می کرد، و نماز ظهر و عصر را که هشت رکعت است و می شود آن را در پنج دقیقه خواند، بیش از یک ساعت، طول می داد و من پشت درب اتاق ایشان معطل می شدم تا سلام نماز دوم آقا را بشنوم. در ضمن، پیراهنی را هم حاضر کنم تا ایشان بتواند پیراهنش را عوض کند. از بس که اشک سیل وارش در نماز، این پیراهن را خیس می کرد.

جوان! چنین نمازی را نمی گوئیم بخوان. از دست ما هم بر نمی آید. بر می آید؟ ایشان آن وقت این نماز را نقاشی می کرد، عین انبیا و ائمه، آن را نقاشی می کرد. ما حالا بیاییم یک نمازی نقاشی کنیم که حداقل شاخ نداشته باشد؛ دم نداشته باشد؛ سم نداشته باشد؛ لب و گونه اش کج نباشد. بزرگان چنین نمازی می خواندند. من این ماجرای را که می گویم، با چشم خودم دیده بودم. این ماجرا را دیگر کسی برایم تعریف نکرده است. البته، من چند تا نماز دیده ام که هنوز در لذت آن چند تا

نماز هستم. خودم چنین نمازی را نخوانده‌ام، ولی آن را دیدم. گفت نان گندم نخوردیم، ولی دست مردم دیدیم:

در شهر اسلامشهر که قبلاً اسمش شاه پسند بود، در گوشه‌ای از آن نمازی از یک حمال دیدم که یادم نمی‌رود؛ یعنی این نماز را کاملاً حس کردم. به سلام نماز که رسید، با آن حالی که حالا داشت، سلام می‌داد و با چشمی که غرق در اشک بود، و با آن قطع رابطه‌ای که در نماز با دنیا داشت، به خدا قسم معلوم بود داشت می‌گفت: «السلام علیک» «علیک»، خطاب ظاهر است؛ چون «علیک» کاف دارد و «علیه» نیست؛ یعنی نماز گزار! باید پیغمبر را ببینی و به او سلام بگویی. سلام، سلام خطابی است. «السلام علیک»، یعنی ای کسی که حاضر هستی و دارم تو را می‌بینم، و انگار آن حمال داشت پیغمبر را می‌دید و یک جوری سلام می‌داد.

با «السلام علیکم» هم انگار داشت به همه فرشتگان، ارواح صالحین و مؤمنان سلام می‌گفت؛

چون خطاب حضوری است. «علیکم»؛ یعنی ای کسانی که دارم مشاهده می کنم.

این یک نمونه از آنچه پروردگار برای رسیدن به رحمت خود در کتابش پیشنهاد کرده و درحقیقت، از اجزای پراکنده عناصر نماز می باشد؛ او لفظی را در اختیار ما گذاشته، یا حالت و کیفیتی را و به ما گفته، این را در وجود خودت کامل کن و به دست من بده و دیگر کاری به آن نداشته نباش. وقتی این جنس بی عیب و کامل را از تو گرفتم نگاه می دارم: «وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» (۱): بعد از مرگ که پیش من آمدی، آن را حاضر می بینی که «هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا» (۲): از نظر خیر و اجر، برای تو بهتر و بزرگ تر شده است. آن وقت من این جنس تو را که گرفتم و بعداً به صورت بهشت و رضایتم، ملک خودت می کنم؛ چون من به نماز تو نیازی ندارم، بلکه این

ص: ۲۸

۱- (۱) ۱. مزمل: ۲۰.

۲- (۲) ۲. همان.

تو هستی که به نماز من نیاز داری. من گدای نماز تو نیستم؛ چه بخوانی و چه نخوانی، ولی تو گدای نماز من هستی. تو بی نماز به جایی نمی رسی. تو بدون نماز به رحمت من نمی رسی. نه این که بنشین و یاوه بگویی؛ دری وری بگویی که: خدای قوی، نیازی به نماز بنده دارد، و برای همین، من نماز نمی خوانم. می پرسم، مگر تو از انبیا بهتر می فهمی؟ آن ها نمی دانستند خداوند غنی است؟ تو تازه فهمیدی؟ ما به همه چیز نیازمندیم و خدا به هیچ چیز نیازمند نیست.

تا آخر عمر، حداقل چند نماز کامل بخوانید.

اما جوان ها حداقل این عمل را بی عیب به جا بیاورید، و شما بزرگ ترها هم چنین کنید. ما اگر در گذشته این ها را با عیب بنا کردیم و نقاشی نمودیم، این چند روزه، یا چند ماهه، یا چند هفته، یا چند سال که از عمرمان مانده و هنوز ملک الموت نیامده است، بیایم چهار تا نماز کاملی نقاشی کنیم که امام صادق و پیغمبر می فرماید، و اگر این چهار

تا را به جا بیاورید، یقیناً قبول می کنند و به شما می گویند، محض برکت این چهار تا نماز، از عیب کلّ نمازهای گذشته شما، چشم می پوشیم و آن ها را هم قبول می کنیم:

طفیل هستی و عشقند، آدم و پری

ارادتی بنما تا سعادتت ببری (۱) تا این جا بیان یک نمونه بود و حالا دو نمونه دیگر هم برایتان ذکر می کنم. یکی از این نمونه ها در قرآن است. شما در قرآن مجید کلمه مبارک، نورانی و پرمعنای حمد را از اول قرآن که سوره حمد است، « الْحَمْدُ لِلَّهِ » تا جزء آخر قرآن مجید، می بینید و کراً هم در قرآن می بینید که خداوند ما را به صورت مکرر امر به حمد کرده است: « فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ». (۲) این حالا یک نمونه. ولی در قرآن مجید زیاد می بینید که امر به حمد می کند. حال این پرسش مطرح می شود که حمد یعنی چه؟ حمد؛

ص: ۳۰

۱- ((۱)) ۱. حافظ.

۲- ((۲)) ۱. حجر: ۹۸ - نصر: ۳.

عنی جلال، جمال، زیبایی، صفات، آراستگی ها و کمالات خدا را اظهار کن و سپاسگزاری کن، ولی این حمد را کامل بیاور. این سؤال مطرح می شود که حمد کامل چیست؟ من اگر کنار هر نعمتی، یا کنار هر وصف جمیلی، یا کنار هر کمالی از پروردگار، چه کمال خودش و چه جلوه های کمالش، بنشینم و بگویم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، کافی است یا نه؟ اساتید فن، قرآن شناسان، اهل ذکر، ائمه طاهرین، اهل عقل، اهل حکمت، اهل عرفان، حمد کامل را چگونه تصویر می کنند؟ آن ها می گویند شما حمدت در صورتی کامل می شود که در سه مرتبه این حمد را بیاوری: «مرتبه قولی و مرتبه فعلی و مرتبه حالی». اما مرتبه قولی فقط کار زبان است. آن هم این است که خدا را آن چنان که خودش خویش را حمد کرده؛ آن چنان که انبیا او را ستودند، آن چنان که ائمه او را ستودند، بستاید، مثل: حمد امام حسین علیه السلام در شب عاشورا: «وَ اَحْمَدُهُ عَلِي

السَّرَاءِ وَ الضَّرَاءِ .» (۱) من چه در یک باغ پرمیوه، کنار چشمه و رود باشم، خدا را حمد می کنم، و چه امشب هم که عاشورا است و گرفتار سی هزار گرگ هستم و فردا قطعه قطعه می شوم و زن و بچه ام را به اسارت می گیرند، عین این که وسط چنان باغی هستم، خدا را حمد می کنم. ببینید امام حسین علیه السلام چگونه دارد حمد را نقاشی می کند؟ به خدا نمی گوید که اگر ما را در باغ بیری و به ما چلوکیاب بدهی، الحمدلله، و اما اگر گرفتار این گرگ ها بکنی، چه الحمد للهی؟ بلکه می گوید: « وَ اَحْمَدُهُ عَلَي السَّرَاءِ وَ الضَّرَاءِ .» (۲) من نه کاری به خوشی دارم و نه به ناخوشی. من عاشق وجود مقدس او هستم که ولی نعمت من است.

در حمد قولی، چه بگویم اَحْمَدُ، یا بگویم: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، یا بگویم: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَي كُلِّهَا، یا بگویم: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَي كُلِّ النُّعْمَةِ یا بگویم: «اَلْحَمْدُ

ص: ۳۲

۱- ((۱)) ۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۲- ((۲)) ۱. همان.

لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (۱)، و این طور که خودش خویش را حمد کرده است، او را حمد کنم. این یک مرتبه حمد است، ولی حمد در این مرتبه، کامل نشده است.

مرتبه دوم حمد، مرتبه حمد فعلی است. حمد فعلی؛ یعنی چه؟ یعنی این که چشم، گوش، زبان، دست، شکم، شهوت و پا را هم در راه حمد بکشانم، و راه حمد آن ها، این است که چشم و بقیه اعضا را از همه گناهان نگه بدارم و به همه خیرها بکشانم. این، حمد فعلی است.

اما حمد حالی، این است که باطنم را از همه رذایل اخلاقی بتکانم. این، حمد حالی است. حالا وقتی می گویم: الحمدلله، تمام اعضایم هم عملاً در حمد است. باطنم هم عملاً در حمد است، و من مستحق رحمت خاصه پروردگار مهربان عالم می شوم. این راهنمایی های قرآن است. این جا، سخن درباره نماز الهی و شیطانی را تمام می کنم،

ص: ۳۳

هر چند این دفتر با هزار سال سخن گفتن هم تمام نمی شود و در قرآن و در روایات، برای انسان سازی مطالب فراوانی است.

البته، برای شستن گرد و غبارهای روی دل و باطن، هیچ راهی نیست جز گریه بر ابی عبدالله علیه السلام، نه این که گریه ما قیمت دارد. نه، چون این اشک وصل به ابی عبدالله علیه السلام بوده و برای همین قیمت پیدا کرده است. در حقیقت، ما با گریه کردن بر خودمان، این کار را می کنیم. دست ابی عبدالله علیه السلام را می گیریم و وارد باطنمان می کنیم. می گوئیم، آقا جان! پاک کن ما را و او هم این کار را می کند.

ص: ۳۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

